

Submit Date: 23 August 2025
Revise Date: 01 December 2025
Accept Date: 06 December 2025
Initial Publish: 07 December 2025
Final Publish: 30 March 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Foundations and Conditions for the Realization of Civil Liability of Judges with a Focus on Qawā'id Fiqhiyyah

Hamid Piri¹, Mansour Amirzadeh Jirkoli^{*2}, Seyyed Mohsen Jalali Shahri³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Private Law of Islamic Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran.
2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran

* Corresponding Author's Email: ma.amirzadehj@iau.ac.ir

ABSTRACT

The civil liability of judges is one of the most important issues in the Islamic justice system, directly linked to the protection of individuals' rights and public trust in the judicial institution. From the perspective of Islamic jurisprudence, a judge does not possess absolute immunity due to the gravity of his position; therefore, if he commits negligence or fault in issuing a judgment, he is liable to compensate the damages incurred in accordance with jurisprudential maxims such as *Lā Ḍarar*, *Tasbīb*, *Itlāf*, and others. The present article is written with the aim of explaining the foundations and conditions under which the civil liability of judges is realized from a jurisprudential standpoint, with an emphasis on Qawā'id Fiqhiyyah. The central question of the article is: under what conditions, according to Islamic jurisprudence, is a judge considered civilly liable for damages arising from his ruling? Furthermore, which jurisprudential maxims are applicable in this domain? In response to the above inquiry, the study adopts a jurisprudential-analytical approach to examine the foundations and conditions for the realization of civil liability of judges, including the elements of harm, wrongful act, and causal relationship. The findings indicate that Imamiyyah jurisprudence, while preserving the status and independence of the judge, precisely delineates the boundary between judicial immunity and civil liability through the application of jurisprudential maxims (such as *Lā Ḍarar*, *Tasbīb*, *Itlāf*, the Rule of Beneficence, etc.). According to jurisprudential principles and statutory regulations, including Article 171 of the Constitution, in cases where definite fault is established, the judge is personally liable toward the injured party; however, in cases of unintentional error or mistakes arising from excusable negligence, liability rests with the state.

Keywords: *Civil liability of judges, Lā Ḍarar maxim, Tasbīb maxim, Itlāf maxim, judicial fault, foundations and conditions of liability.*

How to cite: Piri, H., Amirzadeh Jirkoli, M., & Jalali Shahri, S. M. (2026). Foundations and Conditions for the Realization of Civil Liability of Judges with a Focus on Qawā'id Fiqhiyyah. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(1), 1-17.



تاریخ ارسال: ۱ شهریور ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۱۰ آذر ۱۴۰۴
 تاریخ پذیرش: ۱۵ آذر ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ اولیه: ۱۶ آذر ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ نهایی: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

مبانی و شرایط تحقق مسئولیت مدنی قضاات با تمرکز بر قواعد فقهیه

حمید پیری^۱، منصور امیرزاده جبرکلی^{۲*}، سیدمحسن جلالی شهری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق خصوصی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
 ۲. دانشیار، گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
 ۳. استادیار گروه علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
- * پست الکترونیک نویسنده مسئول: ma.amirzadehj@iau.ac.ir

چکیده

مسئولیت مدنی قضاات یکی از مهم ترین مسائل در نظام عدالت اسلامی است که پیوندی مستقیم با حفظ حقوق مردم و اعتماد عمومی به دستگاه قضایی دارد. از دیدگاه فقه اسلامی، قاضی به سبب منصب خطیر خود مصونیت مطلق ندارد و در صورت ارتکاب تقصیر یا اهمال در صدور رأی، مطابق قواعد فقهی مانند «لاضرر»، «تسبیب»، «اتلاف» و... مسئول جبران خسارت وارده می باشد. مقاله حاضر، با هدف بیان مبانی و شرایط تحقق مسئولیت مدنی قضاات از منظر فقهی با تمرکز بر قواعد فقهیه، نگارش یافته است. سؤال اصلی مقاله، این است که در فقه اسلامی تحت چه شرایطی، قاضی از نظر مدنی ضامن خسارات ناشی از حکم خود شناخته می شود؟ نیز، کدام یک از قواعد فقهیه قابلیت اعمال در این حوزه را دارد؟ در پاسخ به پرسش فوق تلاش شده تا با رویکردی فقهی -تحلیلی، مبانی و شرایط تحقق مسئولیت مدنی قضاات شامل ارکان ضرر، فعل زیان بار، و رابطه سببیت مورد بررسی قرار گیرد. یافته های تحقیق، نشان می دهد که فقه امامیه با حفظ جایگاه و استقلال قاضی، مرز میان مصونیت قضایی و مسئولیت مدنی را در قالب قواعد فقهیه (همچون: لاضرر، تسبیب، اتلاف، قاعده احسان و...) به دقت ترسیم کرده است و مطابق موازین فقهی و مقررات قانونی مانند اصل ۱۷۱ قانون اساسی، در صورت احراز تقصیر محرز، قاضی در برابر زیان دیده شخصاً مسئول است؛ اما در موارد خطای غیر عمدی یا ناشی از قصور، مسئولیت بر عهده دولت قرار می گیرد.

کلیدواژگان: مسئولیت مدنی قضاات، قاعده لاضرر، قاعده تسبیب، قاعده اتلاف، تقصیر قضایی، مبانی و شرایط مسئولیت.

نحوه استناددهی: پیری، حمید، امیرزاده جبرکلی، منصور، و جلالی شهری، سیدمحسن. (۱۴۰۵). مبانی و شرایط تحقق مسئولیت مدنی قضاات با تمرکز بر قواعد فقهیه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۱)، ۱-۱۷.

مفاهیم و مبانی نظری

مفهوم‌شناسی مسئولیت و اقسام آن

مسئولیت در اصطلاح فقه و حقوق، به معنای پاسخ‌گویی شخص در برابر اعمال و نتایج آن‌ها است. به عبارت دیگر، هرگاه کسی در اثر رفتار خود (اعم از فعل یا ترک فعل) به دیگری زیان وارد کند یا تعهدی را بر عهده گیرد، در برابر قانون، شرع یا وجدان، مسئول شناخته می‌شود.

در فقه اسلامی، مسئولیت غالباً با مفاهیمی چون ضمان و عقوبت پیوند دارد (Shahīd Thānī, 1989) و در علم حقوق، بیشتر در قالب الزام قانونی به جبران خسارت یا تحمل مجازات مطرح می‌شود.

مسئولیت از دیدگاه‌های مختلف به چند نوع تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

مسئولیت اخلاقی

این نوع مسئولیت جنبه درونی و وجدانی دارد. هرگاه فرد در برابر وجدان یا خداوند نسبت به کار خود پاسخ‌گو باشد، مسئولیت اخلاقی دارد از جمله ویژگی‌های مسئولیت اخلاقی، غیرقابل اجبار بودن آن توسط قانون و اِبتنای آن بر وجدان و ارزش‌های اخلاقی می‌باشد مثلاً دروغ گفتن یا خیانت، حتی اگر قانون مجازاتی برایش تعیین نکرده باشد، از دید اخلاقی مسئولیت دارد.

مسئولیت قانونی یا حقوقی

این نوع مسئولیت هنگامی ایجاد می‌شود که فرد از نظر قانون باید پاسخ‌گوی عمل خود باشد. مسئولیت حقوقی خود به دو نوع عمده تقسیم می‌شود:

الف- مسئولیت مدنی (حقوق خصوصی)

به معنی الزام شخص به جبران خسارتی است که به دیگری وارد کرده است. در فقه اسلامی از آن با عنوان ضمان یاد می‌شود. مثلاً اگر کسی مال دیگری را تلف کند، ضامن است و باید آن را جبران کند.

فقیهان شیعی در مبحث شرایط قاضی، معتقدند که قاضی باید آن مقدار «علم» داشته باشد که متمکن از استنباط و استخراج آنچه از مسائل فروع فقهی که به او مراجعه قوت اجتهاد و فتوی داشته باشد و کافی نیست که فقط فتوی علما را تقلید کند (Khawānsārī, 1985; Majlisī; Najafi, 1992).

تأکید بر علم و اجتهاد قاضی به هدف محافظت از خطای وی است اما با همه این‌ها نمی‌توان وی را مبرای از خطا دانست لذا فقیهان مسلمان به خطای قاضی و مسئولیت مترتب بر آن توجه نشان داده‌اند.

قاضی در نظام قضایی، شخصی است که با اتکا به ادله و موازین شرعی و قانونی، فصل خصومت می‌کند و نقش بنیادینی در تحقق عدالت و امنیت قضایی دارد. از آنجاکه تصمیمات قضات می‌تواند آثار گسترده‌ای بر حقوق و اموال اشخاص بگذارد، مسئله مسئولیت مدنی آنان از منظر فقهی و حقوقی اهمیت ویژه‌ای دارد.

در فقه امامیه، قاعده «لاضرر»، «تسبیب»، «اتلاف»، و... از مهم‌ترین قواعدی است که در تبیین مسئولیت و ضمان افراد، از جمله قاضی، نقش‌آفرینی می‌کند. با این حال، حدود و شرایط تحقق مسئولیت قاضی - به‌ویژه در صورت خطا، اشتباه یا تقصیر در صدور حکم - همواره محل اختلاف و ابهام بوده است.

از سوی دیگر، تفکیک میان «خطای اجتهادی» و «تقصیر حرفه‌ای» در فقه القضاء، تأثیر مستقیمی بر تعیین مسئولیت یا عدم مسئولیت قاضی دارد. همچنین، بررسی تطبیقی میان مبانی فقهی و مقررات قانونی ایران (مانند اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد قانون مسئولیت مدنی) می‌تواند نشان دهد تا چه حد نظام حقوقی ایران با مبانی فقهی منطبق است.

بنابراین، تحقیق حاضر درصدد است با رویکردی فقهی - تحلیلی، ضمن بررسی مبانی حاکم بر مسئولیت مدنی قاضی، شرایط تحقق این مسئولیت و مرزهای آن را از منظر قواعد فقهیه تبیین نماید.

ب- مسئولیت کیفری (جزایی)

مستفاد از ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مسئولیت مدنی قضات در اثر خطا یا اشتباه یا تقصیر، ناظر به اعمالی است که قانون، آن را جرم می‌داند و برای ایشان مجازات تعیین کرده است.

مسئولیت مدنی قاضی

یکی دیگر از مفاهیم، بحث «مسئولیت مدنی قاضی» است که به معنای الزام قاضی به جبران خساراتی است که در اثر خطا، تقصیر یا تخلف او از قوانین و مقررات، به اشخاص وارد می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه قاضی در جریان دادرسی با بی‌احتیاطی، بی‌مبالائی یا سوءنیت تصمیمی بگیرد که موجب ورود زیان به یکی از طرفین دعوا گردد، در برابر آن زیان مسئولیت مدنی دارد و ممکن است مکلف به جبران خسارت شود.

قاعده فقهی

فقیهان، در تعریف اصطلاحی قاعده فقهی اتفاق نظر ندارند. گروهی از فقها، قاعده فقهی را تعریف نکرده‌اند و تنها به مباحثی همچون فرق قاعده فقهی با قاعده اصولی و ضابط فقهی و مسأله فقهی و مانند این‌ها بسنده کرده‌اند که در واقع از این طریق خواسته‌اند به تعریف قاعده فقهی برسند. برخی دیگر نیز تلاش داشته‌اند تا با ارائه تعریف قاعده فقهی آن را از دیگر اصطلاحات و مفاهیم جدا کنند. در ذیل، برخی از این تعاریف مورد اشاره قرار خواهند گرفت:

الف) قاعده فقهی مشتمل بر حکم فقهی عامی است که اختصاص به باب معینی ندارد بلکه شامل تمام ابواب فقهی و یا بسیاری از مسائل فقهی که در ابواب متعدد فقهی است می‌شود یا مسائل بسیاری از یک کتاب فقهی را در بر می‌گیرد (Makārim, 1991).

ب) قاعده فقهی قضیه‌ای است که حکم محمولی آن به فعل یا ذاتی خاص متعلق نباشد، بلکه بسیاری از افعال یا ذوات متفرق را

که عنوان حکم محمولی بر آن‌ها صادق است، شامل باشد، خواه آن حکم محمولی حکم واقعی اولی باشد، از قبیل قاعده لاضرر و قاعده لا حرج که در همه ابواب فقه ممکن است مورد پیدا کند، یا حکم ظاهری باشد، از قبیل قاعده تجاوز و قاعده فراغ (Shahābī, 1944).

ج) قواعد فقهی قواعدی هستند که در طریق استفاده احکام شرعی قرار می‌گیرند اما نه به وجه استنباط بلکه- در طریق استفاده حکم شرعی قرار گرفتنشان- از باب تطبیق است (Fayyād, 2006).
د) قاعده چیزی است که در متن برای آن دلیل آورده باشند یعنی منبع آن دلیل و منه الدلیل باشد مانند لاضرر و لاضرار (Shafi'i, 2016).

هـ) اصول کلی فقهی در قالب‌هایی مختصر شکل گرفته و متضمن احکام تشریعی عمومی هستند که موضوعات زیرمجموعه آن‌ها را پوشش می‌دهند (Zarkā, 2004).

مبنای فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی قاضی

در فقه اسلامی، اصل بر آن است که اگر قاضی عادل و متخصص با رعایت موازین شرعی و قانونی حکم دهد، حتی اگر در حکم خود اشتباه کند، ضامن نیست؛ زیرا او در مقام انجام وظیفه شرعی خود اجتهاد کرده است. اما اگر قاضی در اثر تقصیر، بی‌دقتی یا عمد موجب ضرر به دیگری شود، از دید فقه و قانون ضامن و مسئول خواهد بود.

با توجه به ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، هرکس در نتیجه عمل خود به دیگری زیان وارد کند، موظف به جبران آن است. از این رو، قاضی نیز مانند هر شخص دیگر در صورت خطا و تقصیر، ممکن است مشمول این قاعده قرار گیرد.

مسئولیت مدنی قضات در نظام حقوقی ایران ریشه در دو منبع اساسی دارد: فقه امامیه و قوانین موضوعه. این دو منبع با وجود تفاوت در زبان و ساختار، در هدف مشترکند؛ یعنی برقراری تعادل میان استقلال قضایی و جبران خسارت زیان‌دیدگان. برای فهم بهتر

این مبانی، نخست باید جایگاه قضا در فقه امامیه بررسی شود و سپس قواعد فقهی مرتبط با ضمان قاضی و انعکاس آن‌ها در قوانین ایران تحلیل گردد.

همان‌گونه که اشاره شد قضاوت در فقه امامیه نوعی ولایت شرعیه بر حکم و در حقیقت نیابت از امام معصوم تلقی شده است (Khawānsārī, 1985; Najafi, 1992). بر همین اساس، قاضی موظف است بر پایه شرع و قانون عمل کند و عدول از این چارچوب، مسئولیت‌آور خواهد بود.

مفهوم قاعده لاضرر

قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» از قواعد بنیادین فقه اسلامی است که از حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) گرفته شده است. این حدیث بدین معناست که در اسلام، هیچ حکم و عملی که موجب ضرر به خود یا دیگران شود، مشروع نیست.

فقها معتقدند اگر قاضی با رعایت همه شرایط شرعی رأی دهد و بعد خلاف واقع آشکار شود، اصل بر عدم ضمان اوست؛ اما اگر از باب تقصیر یا بی‌مبالاتی زیانی بر اشخاص وارد گردد، جبران خسارت بر عهده قاضی یا بیت‌المال خواهد بود (Khomeini, 1984, 1996).

بر اساس این قاعده، هیچ‌کس حق ندارد به دیگری ضرر وارد کند و اگر حکمی شرعی یا قانونی در موردی سبب ضرر گردد، آن حکم از آن مورد خاص برداشته می‌شود. به تعبیر دیگر، قاعده لاضرر، هم ناظر به حرمت اضرار به غیر است و هم بر نفی احکامی که موجب ضرر ناروا می‌شود (Mūsawī Bujnūrdī, 1969).

این رأی فقها بر مبانی فقهیه‌ای استوار است که مقاله حاضر تنها به قواعد فقهیه می‌پردازد زیرا همان‌گونه که در یکی از تعاریف قاعده فقهی آمد: قاعده فقهی در طریق استنباط قرار می‌گیرند (Fayyād, 2006).

قلمرو قاعده لاضرر

فقها قاعده لاضرر را در موارد مختلف به کار برده‌اند (Zāre' Sabzevārī, 2018). از جمله در معاملات (برای رفع غرر یا ضرر نامتعارف)، در عبادات (رفع تکلیف‌های زیان‌بار)، در مسئولیت‌های مدنی و کیفری (برای جبران خسارت ناشی از ضرر رساندن به دیگران).

قاعده لاضرر و مسئولیت مدنی قاضی

یکی از مهم‌ترین مبانی فقهی در این زمینه که بر اساس روایت «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» بنا شده قاعده لاضرر است (Kulaynī, 2008). قاعده لاضرر همان‌گونه که یکی از صاحب‌نظران قاعده نگار نوشته است: از قواعدی است که به یک باب فقهی اختصاص ندارد و از قواعد عمومی است (Zāre' Sabzevārī, 2018).

تطبیق قاعده لاضرر بر فعل قاضی

اکنون باید دید این قاعده در مورد اعمال و تصمیمات قاضی چگونه قابل تطبیق است:

اصل مسئولیت قاضی در پرتو قاعده لاضرر

قاضی در نظام اسلامی موظف است بر اساس عدل و موازین شرعی قضاوت کند. اگر قاضی در اثر بی‌احتیاطی، سهل‌انگاری یا سوءنیت باعث ورود ضرر به یکی از طرفین دعوا شود، طبق قاعده لاضرر: «زیانی که به دیگری وارد شود، باید جبران گردد» بنابراین، اگر ضرر ناشی از فعل قاضی باشد و آن ضرر ناحق باشد، قاضی (یا حکومت) ضامن است.

اکنون باید دید این قاعده در مورد اعمال و تصمیمات قاضی چگونه قابل تطبیق است:

الف) اصل مسئولیت قاضی در پرتو قاعده لاضرر

قاضی در نظام اسلامی موظف است بر اساس عدل و موازین شرعی قضاوت کند. اگر قاضی در اثر بی‌احتیاطی، سهل‌انگاری یا سوءنیت باعث ورود ضرر به یکی از طرفین دعوا شود، طبق قاعده لاضرر: «زیانی که به دیگری وارد شود، باید جبران گردد» بنابراین، اگر ضرر ناشی از فعل قاضی باشد و آن ضرر ناحق باشد، قاضی (یا حکومت) ضامن است.

ب) دو حالت اساسی در صدور حکم

حالت اول: وقتی است که قاضی در چارچوب قانون و با اجتهاد صحیح حکم می‌دهد.

اگر قاضی با رعایت اصول قضاوت، بر اساس دلایل و موازین شرعی، حکمی دهد و بعداً معلوم شود اشتباه کرده است، در اینجا ضرر ناشی از فعل او نیست بلکه ناشی از طبیعت قضاوت است. لذا طبق نظر فقها و با استناد به قاعده لاضرر، او ضامن نیست؛ زیرا قصد اضرار نداشته و در مقام اجرای عدالت بوده است. ضرر در این حالت، مجاز شرعی است.

حالت دوم: زمانی هست که قاضی برخلاف قانون یا از روی تقصیر ضرر وارد کند.

در صورتی که قاضی بدون دلیل کافی یا با سوءنیت رأی دهد و در نتیجه یکی از طرفین متحمل زیان گردد، بر اساس قاعده لاضرر، چنین ضرری در اسلام پذیرفته نیست و باید جبران شود، در این حالت قاضی مسئول و ضامن است.

قاعده اتلاف و مسئولیت مدنی قاضی

قاعده دیگر، که بر مبنای حدیث «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» شکل گرفته قاعده اتلاف است (Muḥaqqiq al-Ḥillī, 1988). این قاعده نتیجه محور است، قصد و سوءنیت نقشی در رفع ضمان ندارد. به همین دلیل، اگر رأی قاضی به تلف مال یا تضییع حق مشروعی منجر شود، ضمان محقق می‌شود (Kātūziyān, 2007).

در فقه اسلامی، قاعده اتلاف یکی از مهم‌ترین قواعد ضمان (مسئولیت مدنی) است. بر اساس این قاعده، هرگاه شخصی مستقیماً مال یا حق دیگری را تلف کند، موظف است آن را جبران نماید. این قاعده، اساس بسیاری از احکام مربوط به جبران خسارت، ضمان اموال و حتی مسئولیت‌های شغلی است.

تعریف قاعده اتلاف

قاعده اتلاف می‌گوید: «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است؛ بنابراین، هرگونه از بین بردن مال یا حق دیگران، چه به صورت عمدی و چه غیرعمدی، موجب ضمان (مسئولیت) است.

«اتلاف» به معنای نابود کردن، از بین بردن یا سبب زوال مال یا حق دیگری شدن است. تلف ممکن است: مستقیم باشد (مثل سوزاندن مال دیگران)، یا غیرمستقیم (تسبیبی) باشد مانند فراهم کردن زمینه‌ای که منجر به نابودی مال شود.

ارکان تحقق قاعده اتلاف

برای اجرای قاعده اتلاف، سه شرط اساسی لازم است: الف- تلف مال یا حق متعلق به غیر. یعنی، باید مال یا حقی متعلق به دیگری از بین برود؛ ب- نسبت دادن تلف به فاعل: تلف باید مستند به شخص باشد، یعنی عرفاً بگویند «او مال را از بین برد»؛ ج- وجود رابطه سببیت عرفی: بین فعل شخص و تلف مال، باید رابطه مستقیم عرفی وجود داشته باشد.

گستره قاعده اتلاف

فقها اتفاق دارند که قاعده اتلاف شامل موارد زیر می‌شود: اتلاف مستقیم مال؛ اتلاف منافع (مثلاً جلوگیری از استفاده مشروع مالک از مال خود)؛ اتلاف حقوق غیرمالی (در برخی تفاسیر)؛ اما درباره اتلاف به وسیله حکم قضایی، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. قبل از بیان موارد به کارگیری قاعده، بناچار ابتدا مقدمه‌ای را طرح کنیم.

برخی از نویسندگان قواعد فقهیه (Mūsawī Bujnūrdī, 1969) در تبیین مفهوم اتلاف و تفاوت آن در نگاه فقیهان می‌نویسند: اتلاف گاهی به صورت مستقیم یا مباشر است و گاهی به صورت غیرمستقیم یا تسبیب، اتلاف مستقیم یا مباشر، مانند خوردن، نوشیدن، پوشیدن و به‌طور کلی مصرف یا از بین بردن مال دیگری که به صورت خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی و... است.

بین رفتن مال یا حق دیگری می‌شود) از مصادیق اتلاف است یا خیر؟

الف) دیدگاه اول: عدم جریان قاعده اتلاف

بیشتر فقهای امامیه بر این باورند که: اگر قاضی مجتهد و مأذون از سوی حاکم باشد و با رعایت موازین شرعی حکم دهد، هرچند اشتباه کند، ضامن نیست، این دیدگاه معتقد است؛ فعل قاضی در چارچوب وظیفه شرعی و قانونی انجام می‌شود؛ و لذا اتلاف در این حالت تلف مأذون است، یعنی نابودی مال با مجوز شرعی انجام شده است؛ و نتیجه آن که قاعده اتلاف شامل مواردی که با اذن شارع انجام شده، نمی‌شود. مثال: اگر قاضی با استناد به ادله موجود حکم به قصاص یا مصادره مال دهد و بعداً معلوم شود حکم اشتباه بوده، چون در چارچوب وظیفه شرعی عمل کرده، اتلاف به او منسوب نمی‌شود.

ب) دیدگاه دوم: امکان جریان قاعده اتلاف در صورت تقصیر قاضی

برخی فقهای معاصر و حقوقدانان امروزی معتقدند: اگر قاضی در اثر بی‌دقتی، بی‌مبالاتی یا سوءنیت موجب از بین رفتن حق یا مال شخصی شود، قاعده اتلاف در مورد او جاری می‌شود. استدلال: قاعده اتلاف عام است و شامل هر کسی می‌شود که مال دیگری را از بین ببرد؛ وظیفه قاضی بودن، مجوز ضرر زدن ناروا نیست؛ شارع از قاضی خواسته که با دقت و عدالت حکم دهد، نه اینکه بر اثر تقصیر موجب تلف مال شود. بنابراین، اگر ضرر ناشی از

اتلاف مستقیم به وسیله خود شخص و بدون واسطه قرار دادن فاعل ارادی یا غیر ارادی انجام می‌شود.

اتلاف غیرمستقیم یا تسبیب عبارت است از هر فعل یا عملی که سبب از بین رفتن مال شود ولی علت تامه تلف یا جزء اخیر از علت تامه تلف نباشد، بلکه به گونه‌ای باشد که اگر این فعل و کار از جانب او صادر نشود تلف و از بین رفتن مال ایجاد نمی‌شود^۱. به همین دلیل سبب را این‌گونه تعریف کرده‌اند که آنچه از وجودش وجود لازم نیاید- وگرنه آن علت تامه یا جزء اخیر علت تامه است- اما از عدم و نیستی آن چیز عدم و نیستی تلف لازم آید.

در نتیجه، اتلاف مستقیم یا مباشر یقیناً اتلاف حقیقی و موجب ضمانت است. بنابر دلایلی که بیان کردیم همه مسلمانان، بلکه همه خردمندان دنیا- مسلمان و غیر مسلمان و دیندار و کافر- بر آن اتفاق نظر دارند اما در مورد اتلاف غیر مستقیم، یعنی آنچه از عدم و نیستی آن، عدم و نیستی تلف لازم می‌آید؛ تسبیب موجب ضمانت است.

امکان جریان قاعده اتلاف در حکم قاضی

در بحث مسئولیت قاضی، پرسش مهم این است: آیا اگر قاضی بر اثر صدور حکم نادرست موجب زیان به شخصی شود، می‌توان او را بر اساس قاعده اتلاف، «ضامن» دانست یا خیر؟ اکنون باید بررسی شود که آیا صدور حکم قضایی نادرست (که موجب از

^۱. علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء، کتاب غصب، گفته است: «غصب اگر چه موجب ضمانت است، ولی ضمانت در غصب منحصر نمی‌شود بلکه ضمانت گاهی به غیر غصب هم واجب می‌شود.» بنابراین اتلاف هم سببی است که موجب ضمانت می‌شود، بلکه اتلاف از غصب قویتر است و به مجرد ایجاد تلف باعث مشغول شدن عهده فرد به ضمانت می‌شود. اتلاف گاهی به صورت مستقیم و گاهی به صورت غیر مستقیم می‌باشد. بنابراین اسباب ضمانت در سه مورد منحصر شده است: ۱- اتلاف به صورت مستقیم (مباشر)؛ ۲- اتلاف به صورت غیر مستقیم (تسبیب)؛ ۳- ثابت کردن دست تعدی کننده که همان غصب باشد و در این باب علت‌های دیگری که بالذات مورد نظر نیستند موجود می‌باشد.

در کتاب شرائع الاسلام، کتاب غصب، اسباب ضمان، ص ۷۶۲ و ۷۶۳ در بیان علت‌های دیگر برای وجوب ضمانت آمده است: اول، اتلاف به صورت مستقیم (مباشر) چه آن چیزی که تلف می‌شود عین باشد مانند کشتن حیوانی که صاحب دارد و پاره کردن لباس یا منفعت باشد مانند زندگی کردن در خانه و سوار شدن حیوان اگر چه غصب هم در آنجا نباشد (مثلاً لباس را پاره کند به گمان اینکه صاحبش به او اجازه این کار را داده است). دوم، به صورت غیر مستقیم (تسبیب) و آن هر کاری است که تلف به واسطه آن ایجاد شود، مانند کندن چاه در غیر ملک خود یا در ملک دیگری و مانند انداختن چیزهای لغزنده در راهها.

ج- رابطه سببیت: باید بین عمل شخص و ضرر وارده رابطه مستقیم عرفی برقرار باشد؛ یعنی عمل او مؤثر در تحقق ضرر باشد، نه صرفاً مقدمه دور یا غیرمؤثر.

شرط تعدی و تفریط در تحقق ضمان

قاعده تسبیب به خودی خود، همیشه موجب ضمان نیست. برای اینکه شخص ضامن شناخته شود، باید مرتکب تعدی یا تفریط شده باشد.

الف- تعریف تعدی

تعدی یعنی تجاوز از حدود و مقررات قانونی یا شرعی در انجام کار. به بیان دیگر، انجام کاری که انجام آن مجاز نیست. مثال: کسی که بدون اجازه، وارد ملک دیگری شود و باعث خسارت گردد، متعدی است.

ب- تعریف تفریط

تفریط یعنی کوتاهی و سهل‌انگاری در انجام وظیفه یا در حفظ مال و حق دیگران. مثال: امینی که در نگهداری مال سپرده شده دقت لازم را به خرج نمی‌دهد و مال تلف می‌شود.

ج- رابطه تعدی و تفریط با ضمان

اگر شخص در اثر تعدی یا تفریط موجب زیان شود، ضامن است. طبق ماده ۹۵۳ قانون مدنی: «تقصیر، اعم است از تفریط و تعدی». اگر بدون تقصیر سبب ضرر شود (یعنی در حدود وظیفه و با دقت عمل کرده باشد)، عرفاً مسئولیتی ندارد. بنابراین ضمان در تسبیب، منوط به وجود تقصیر، یعنی تعدی یا تفریط است.

تطبیق قاعده تسبیب بر فعل قاضی

در فقه و حقوق، قاضی ممکن است سبب ضرر به یکی از طرفین شود؛ مثلاً با صدور حکم اشتباه یا تأخیر غیرموجه در رسیدگی، در این حالت قاعده تسبیب جاری است.

اگر قاضی در حدود قانون و با دقت کافی عمل کند تعدی و تفریط محقق نیست و لذا ضامن نیست. اگر قاضی بی‌احتیاط، بی‌مبالا یا از روی سوءنیت عمل کند تعدی یا تفریط وجود دارد ضامن

تقصیر شخصی قاضی باشد، قاعده اتلاف جاری و موجب ضمان است.

قاعده تسبیب و مسئولیت قاضی

قاعده تسبیب نیز نقش مهمی دارد. در فقه، هرکس سبب ورود زیان گردد، ضامن است حتی اگر مباشرت در وقوع ضرر نداشته باشد (Shahīd Thānī, 1989). رأی قاضی معمولاً در زمره اسباب است؛ مانند دستور بازداشت که توسط ضابط اجرا می‌شود. در صورت غیرقانونی بودن رأی، قاضی به‌عنوان سبب ضامن خواهد بود.

در فقه اسلامی، یکی از قواعد بنیادین در زمینه مسئولیت و ضمان، قاعده تسبیب است. این قاعده به بررسی حالتی می‌پردازد که شخص مستقیماً ضرری به دیگری وارد نکرده، اما سبب و زمینه‌ساز وقوع ضرر شده است. برای مثال: اگر کسی چاهی در راه مردم حفر کند و دیگری در آن بیفتد و آسیب ببیند، شخص حفر کننده مستقیماً آسیبی نزده است، اما سبب ضرر شده و از باب تسبیب، ضامن است.

مفهوم قاعده تسبیب

قاعده تسبیب بدین معناست که: هر کس سبب تلف یا ضرر به مال یا جان دیگری شود، در صورتی که سبب او عرفاً مؤثر در وقوع ضرر باشد، ضامن است. یعنی اگر بین رفتار شخص و زیان وارده رابطه سببیت عرفی برقرار باشد، آن شخص در برابر زیان‌دیده مسئول و ضامن شناخته می‌شود.

ارکان تحقق تسبیب

برای اینکه قاعده تسبیب جاری شود، سه رکن اساسی لازم است:

الف- وجود سبب: یعنی شخص عملی انجام دهد که عرفاً زمینه‌ساز ضرر به دیگری باشد. مثل حفر چاه، باز گذاشتن در محل خطرناک، یا صدور حکم اشتباه توسط قاضی از روی تقصیر.

ب- وقوع ضرر: باید ضرری بالفعل به جان، مال یا حیثیت دیگری وارد شده باشد.

نیست و هر انسانی، حتی پدر خوب خانواده هم ممکن است دچار اشتباه شود. معنای مزبور با معنای عرفی اشتباه متفاوت است. در عرف اشتباه به معنای اظهار پشیمانی است. به عنوان مثال: وقتی متهم بعد از اقرار به جرم می‌گوید اشتباه کردم منظور او اشتباه نسبت به موضوع و یا حکم نیست بلکه منظور او اظهار پشیمانی از ارتکاب فعل مجرمانه است.

اشتباه و تقصیر قاضی مصادیق زیادی دارد مانند تعقیب و توقیف غیرقانونی، عدم احتساب ایام بازداشت قبلی، و صدور حکم اضافه بر میزان خواسته³.

ورود ضرر به دیگری

شرط دیگر مسئولیت آور برای قاضی، پیامد ضرری داشتن حکم وی است. اگر قاضی حکمی داده باشد که از آن طریق، زیان و ضرر بر دیگری وارد شده باشد مسئولیت متوجه وی است. البته این نکته باید ثابت شود که در نتیجه این خطا، ضرری مادی یا معنوی به شخصی وارد شده است.

رابطه سببیت میان تقصیر و ضرر

مراد از رابطه سببیت در اینجا، یعنی ضرر باید مستقیماً نتیجه عمل نادرست قاضی باشد، هر نظام مسئولیت مدنی بر مجموعه‌ای از

است. در برخی موارد، ضمان قاضی از بیت‌المال پرداخت می‌شود تا عدالت میان مردم حفظ شود و استقلال قاضی آسیب نبیند.

شرایط تحقق مسئولیت مدنی قاضی

این بحث که در دوران معاصر بیشتر مورد توجه قرار گرفته و فقیهانی چند به تفصیل به آن پرداخته‌اند،¹ مسئولیت قاضی را مشروط به شروطی دانسته‌اند که حداقل وجود سه شرط لازم است:

ارتکاب خطا یا تقصیر

یکی از شرایط مهم مسئولیت مدنی قاضی، خطا یا تقصیر قاضی است.² یعنی قاضی برخلاف قوانین و مقررات عمل کرده باشد؛ مثلاً بدون دلیل قانونی حکم دهد یا از بررسی مدارک خودداری کند. موسوی اردبیلی با اشاره به انواع تخلفات ممکن یک قاضی می‌نویسد: «دومین صورت تخلف، خلاف قانون عمل کردن است» (Mūsawī Ardabīlī, 1988).

برخی نویسندگان به درستی گفته‌اند که باید بین اشتباه و تقصیر، فرق قائل شد، تقصیر به این معنی است که از انسان عملی سرزده باشد که با رفتار انسانی متعارف منطبق نباشد و انسانی معقول، وظیفه‌شناس و حساس نسبت به هموعانش، در چنان شرایط و اوضاع و احوالی، آن عمل را انجام نمی‌داد. اما اشتباه این‌گونه

¹ ر.ک. به: سید محمد حسین فضل الله، فقه القضاء؛ سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، فقه القضاء یحتوی علی بحوث هامه مستحدثة.

² . پاره‌ای از آراء فقیهان معاصر در مورد خطای قاضی به این شرح اند: سؤال: اگر قاضی تحت تأثیر یکی از رؤسای قوه قضائیه یا رؤسای مافوق خود قرار گرفته و حکم غیر عادلانه‌ای علیه متهم صادر کند و متهم را متضرر نماید، آیا ضمان آن به عهده قاضی است یا کسی که وی را مقهور نموده؟
جواب: (باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که قاضی، مکروه و مقهور، و یا معتقد به حکمی که نموده نباشد، ضامن است چون ضرر منتسب به او است و اگر مکروه باشد - ضامن نیست - لحديث الرفع. کما این که اگر معتقد به آن حکم باشد ضامن نیست - برای آن که ضمان خطای قاضی به عهد بیت المال است. والله العالم (روحانی، محمدصادق) (۱۳۸۲). پاسخ‌های آیت الله العظمی روحانی به استفتاءات قوه قضائیه. حدیث دل، ص ۲۸۴

سؤال ۱۱۹۶. هرگاه قاضی به عمد، حکم خطایی صادر کند که منجر به حکم قصاص و امثال آن شود، آیا مجری حکم نیز مسئول می‌باشد؟

بسمه تعالی: مسئولیت با قاضی است و در این مورد سبب اقوی از مباشر است، مگر این که مجری حکم بداند که قاضی حکم غیر صحیح داده است. والله العالم (سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۹). استفتاءات (سبحانی). ج ۱، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۳۸۳)

۵۷۲۷. اگر قاضی بر اساس ادله و بینه موجود حکمی صادر کند و پس از اجرای حکم، شواهدی بر خلاف آن حکم به دست آورد، آیا قاضی ضامن خسارت‌هایی است که به محکوم علیه وارد ساخته است؟ ج. تدارک خطای قاضی شرع از بیت المال است، به خلاف خطای شبه عمد یا عمد او که بر خود او است و هم چنین موارد رجوع شهود که بر آن‌ها است و تفصیل کلام در محل خود مذکور است (بهجت، محمدتقی (۱۳۸۶). استفتاءات (بهجت). دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ج ۴، ص ۳۳۵)

³ . طبق ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی: « هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوی را برابر قانون درخواست نموده باشند».

الأصول، و لإطلاق دليل الشرطية، بل صريح النص و الفتوى... و من هنا استفاضت النصوص في النهي عن المرافعة إلى قضاتهم (Najafi, 1992).

فقهای امامیه نیز در آثار خود به اهمیت حیثیت و آبرو اشاره کرده‌اند و بسیاری آن را در حکم مال دانسته‌اند.

ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی صراحتاً لطمه به حیثیت و آزادی را از موجبات ضمان و مسئولیت، دانسته است. این توسعه قلمرو ضرر به حوزه معنوی، گامی مهم در جهت حمایت از حقوق شهروندان در برابر تصمیمات قضایی است. به‌ویژه در مواردی که آزادی افراد به ناحق سلب می‌شود، جبران خسارت معنوی گاه بسیار مهم‌تر از خسارت مادی است.

رکن دوم مسئولیت، وجود یک فعل یا ترک فعل است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم سبب ورود زیان گردد. در حوزه قضاوت، این فعل معمولاً در قالب صدور رأی، دستور قضایی یا تصمیم دادرسی بروز می‌کند.

در فقه، این رفتار تحت قواعدی چون اتلاف و تسبیب تحلیل می‌شود. قاعده اتلاف ضمان را حتی بدون سوءنیت بر عامل زیان‌بار می‌کند (Al-Anṣārī, 1995). بر همین اساس، اگر قاضی رأیی بدهد که منتهی به تلف مال گردد، حتی در صورت حسن نیت، مشمول ضمان است. قاعده تسبیب نیز مواردی را شامل می‌شود که قاضی به‌طور غیرمستقیم موجب ورود زیان گردد. برای مثال، دستور بازداشت فردی بی‌گناه، که مأموران اجرا آن را عملی می‌کنند، در صورت غیرقانونی بودن، مسئولیت قاضی را به دنبال دارد.

اگر قاضی عمداً رأی برخلاف قانون یا شرع صادر کند و از آن ضرر حاصل شود، شخصاً ضامن خسارت خواهد بود. چنانچه رأی ناشی از تقصیر باشد، باز هم قاضی مسئول است؛ اما در صورت خطای اجتناب‌ناپذیر، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال خواهد بود. بنابراین، فعل زیان‌بار قضاوت نه تنها رفتارهای عمدی بلکه

شرایط و ارکان استوار است که تحقق آن‌ها برای انتساب ضمان به شخص ضروری است. در حوزه قضاوت، این شرایط با حساسیت و پیچیدگی بیشتری مطرح می‌شود؛ زیرا قاضی در مقام اجرای عدالت، ناگزیر در معرض اشتباهات و خطاهای انسانی است. بنابراین نظام حقوقی باید میان دو ضرورت ظاهراً متعارض تعادل برقرار کند، حفظ استقلال قضایی از یک سو و حمایت از حقوق زیان‌دیدگان از سوی دیگر. بر همین مبنا، شرایط تحقق مسئولیت مدنی قضاوت در فقه و حقوق ایران شامل سه رکن اصلی یعنی ورود ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت است و افزون بر این، نوع خطای قاضی (عمدی یا غیرعمدی) نیز نقش سرنوشت‌سازی دارد. نخستین شرط برای تحقق مسئولیت مدنی قاضی، وجود زیان است. فقه اسلامی و حقوق ایران هر دو ضرر را به دو نوع مادی و معنوی تقسیم کرده‌اند.

ضرر مادی

ضرر مادی شامل اتلاف مال یا از دست رفتن منافع مشروع است. مثلاً اگر قاضی حکمی صادر کند که بر اساس آن اموال فردی به‌طور غیرقانونی توقیف یا ضبط شود و بعداً خلاف آن حکم روشن گردد، زیان‌دیده حق مطالبه خسارت دارد. فقه امامیه در پرتو قاعده «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» (Muḥaqqiq al-Ḥilli, 1988). این نوع ضرر را به روشنی مشمول ضمان دانسته است.

ضرر معنوی

ضرر معنوی یعنی رفتاری که به حیثیت، آزادی و عواطف انسانی لطمه می‌زند. هتک حیثیت انسان، بازداشت غیرقانونی یا محکومیت نادرست از بارزترین مصادیق این نوع ضرر است (Najafi, 1992). المسألة العاشرة: إذا اقتضت المصلحة تولية القضاء مثلاً من لم يستكمل الشرائط بأن كان قاصراً في العلم و العدالة انعقدت ولايته في أحد الوجهين أو القولين... و ربما منع من ذلك بل هو أحد الوجهين أو القولين أيضاً، بل لعله أقواهما... للأصل بل

الف- خطای عمدی

اگر قاضی با علم و سوءنیت حکمی برخلاف قانون یا شرع صادر کند، نه تنها مسئولیت مدنی بلکه مسئولیت کیفری نیز خواهد داشت. قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۷۰ این حالت را به صراحت بیان کرده است. در فقه نیز قاضی معتمد در ظلم و صدور حکم ناحق، از باب اتلاف و تسبیب شخصاً ضامن شناخته می‌شود (Shahīd Thānī, 1989).

ب- خطای غیرعمدی (تقصیر)

اگر قاضی بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی رأی دهد که منجر به ضرر گردد، باز هم مسئولیت شخصی دارد. این نوع خطا را می‌توان «تقصیر حرفه‌ای» نامید. فقها نیز در این حالت قاضی را ضامن دانسته‌اند، زیرا زیان ناشی از قصور در انجام وظایف شغلی است (Najafi, 1992).

ج- خطای اجتناب‌ناپذیر

اما اگر قاضی با رعایت همه ضوابط دادرسی و اصول اجتهادی مرتکب خطا شود، ضامن بر عهده بیت‌المال است. این حکم هم در فقه مورد پذیرش قرار گرفته است (Khomeini, 1984) و هم در ماده ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است. فلسفه این حکم آن است که هم حقوق زیان‌دیده جبران شود و هم استقلال قضایی مخدوش نگردد.

بی‌احتیاطی‌ها و سهل‌انگاری‌ها را نیز در برمی‌گیرد و همین نکته تمایز مهم مسئولیت مدنی قضات از بسیاری دیگر از مشاغل است. شرط سوم، وجود رابطه علیت میان فعل قاضی و ضرر واردشده است. این موضوع در فقه تحت عنوان «اجتماع سبب و مباشر» مطرح شده است (Najafi, 1992). اگر زیان ناشی از عوامل متعددی باشد، باید سهم هر یک مشخص شود. دیدگاه غالب فقها این است که اگر مباشر آگاه به غیرقانونی بودن باشد، ضامن بر عهده اوست؛ وگرنه قاضی به عنوان سبب ضامن خواهد بود.

در حقوق ایران، ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی این بحث را به‌طور دقیق بیان کرده است: «هرگاه چند نفر سبب ورود خسارت شوند و میزان تأثیر آنان متفاوت باشد، هر کس به نسبت تأثیر مسئول خواهد بود.» این ماده در حقیقت ترجمان همان بحث فقهی اجتماع اسباب است.

اهمیت رابطه سببیت در حوزه مسئولیت قضات از آن جهت است که تصمیمات قاضی غالباً در زنجیره‌ای از عوامل به زیان نهایی می‌انجامند. مثلاً ممکن است بازداشت غیرقانونی نتیجه اشتباه قاضی، گزارش نادرست ضابط و خطای کارشناس باشد. در چنین حالتی، عدالت اقتضا دارد که مسئولیت میان عوامل مختلف تقسیم شود و تمام بار بر دوش قاضی نهاده نشود.

انواع خطای قاضی

یکی از مسائل اساسی در مسئولیت قضات، نوع خطای آنان است و خطا بر چند قسم است:

جدول ۱- خلاصه قواعد فقهی مرتبط با مسئولیت قاضی

قاعده	مفهوم اصلی	اثر و کاربرد فقهی	نمونه قضایی
لاضرر	هیچ حکم یا رفتار شرعی نباید موجب ضرر ناروا شود	نفی یا اصلاح حکم ضرری	ابطال رأی که منجر به ضرر بی‌مورد شود
تسبیب	ایجاد زمینه ضرر از راه غیرمستقیم	اثبات ضمان با تحقق تقصیر	اشتباه ناشی از بی‌احتیاطی یا سهل‌انگاری قضایی
اتلاف	از بین بردن مستقیم مال یا حق دیگری	اثبات ضمان بدون شرط تقصیر	اجرای رأی اشتباهی که مال فردی را نابود کند
غرور	فریب و ایجاد اعتماد غلط نزد دیگری	ضمان فریب‌دهنده مقابل مغرور	تقلب اصحاب دعوا و فریب قاضی
احسان	رفتار با حسن نیت در حدود شرع	نفی ضمان در نبود تقصیر یا فریب	صدور رأی مجتهدانه و خطای انسانی قاضی

جدول ۲- تحلیل کاربرد قواعد در مقام رفتار قضایی

وضعیت قاضی/ضرر	قاعده حاکم	اثر نهایی
صدور رأی اشتباه به دلیل نیک‌بینی	احسان	عدم ضمان
اشتباه ناشی از تقصیر یا بی‌احتیاطی	تسبیب / اتلاف	ضمان شخصی قاضی
فریب‌خوردن قاضی توسط طرفین	غرور	ضمان بر عهده فریب‌دهنده
صدور حکم آشکارا ضرری و ناروا	لاضرر	ابطال یا اصلاح حکم
ارتکاب فعل عمدی و ضرر صریح	اتلاف	ضمان شدید و حتی تعقیب قضایی

نمونه رأی قضایی مربوط به مسئولیت مدنی قاضی

یک نمونه از رأی دادگاه، در خصوص مسئولیت مدنی قاضی، ذکر می‌شود:

چکیده دادنامه و رأی دادگاه درباره مسئولیت مدنی قاضی

خسارات ناشی از تصمیمات قضایی، در صورتی قابل مطالبه است که اولاً مستقیماً بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی وارد می‌شود و ثانیاً در دادگاه عالی انتظامی قضات قبلاً به تقصیر قاضی رسیدگی شده و حکم به محکومیت وی صادر شده باشد. <https://ara.jri.ac.ir/>

رأی دادگاه بدوی

در خصوص دادخواست ح.م. به وکالت از م.خ. فرزند م. به طرفیت خواندگان ۱ ح.ف. ۲ ج.الف. ۳ م.ک. ۴ م.الف. ۵ م.ر. به خواسته صدور حکم مبنی بر الزام و محکومیت خواندگان به پرداخت مبلغ ۱۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به انضمام خسارات تأخیر تأدیه و هزینه دادرسی به شرح دادخواست تقدیمی و اظهارات وکیل خواهان در جلسات دادگاه مبنی بر این که خواهان دادخواستی به طرفیت خانم س.ع. در شعبه ۱۹ دادگاه عمومی تهران مبنی بر مطالبه یک فقره چک به مبلغ بیست و پنج میلیون تومان با احتساب خسارات قانونی مطرح می‌نماید که پس از رسیدگی رأی به محکومیت

خوانده صادر می‌گردد و حکم مذکور عیناً در شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید می‌گردد. پس از صدور اجراییه و بازداشت خوانده به درخواست خوانده در شعبه چهارم تشخیص^۱ پرونده مجدداً مورد بررسی قرار گرفته و آرای صادره نقض می‌گردند و دعوای خواهان مردود اعلام می‌گردد و قبل از رسیدگی ماهوی چون خوانده در بازداشت بوده با قرار توقف اجرای حکم خوانده بدون اخذ هیچ‌گونه تأمین و وثیقه آزاد می‌گردد و سپس حکم مذکور از سوی خواهان مورد اعتراض واقع شده و با اعاده دادرسی آن موافقت می‌گردد و به شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود و شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور حکم صادره از سوی شعبه چهارم تشخیص را نقض و آرای صادره بدوی و تجدیدنظر را تأیید می‌نماید. حالیه به سبب این که خوانده بدوی بدون اخذ هیچ‌گونه وثیقه و تضمین با رأی شعبه چهارم تشخیص آزاد گردیده و مجهول‌المکان است و امکان اجرای احکام صادره له خواهان وجود ندارد لذا بر اساس اصل ۱۷۱ قانون اساسی از آنجایی که خواهان متحمل ضرر و زیان و خسارت در اثر اقدام اعضای محترم شعبه چهارم تشخیص گردیده است تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر جبران و رفع ضرر و زیان وارده را دارد؛ دادگاه با توجه به محتویات پرونده و مدافعات خواندگان طی لوابیح ارسالی، نظر به این که اولاً خساراتی مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی قابل

نام شعبه تشخیص، در جهت اعتراض به احکام قطعی تأسیس نمود. با تصویب قوانین بعدی، شعبه تشخیص از قاموس قضایی کشور، حذف شده است.

^۱ با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و مدنی در مورد طرق فوق‌العاده اعتراض بر احکام، حذف شد و ماده (۱۸) قانون اصلاحی، مرجع جدیدی را به

رئیس شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مستشار دادگاه
حجازی فر حسین خانی

تحلیل رأی

خواسته، جبران و رفع ضرر و زیان وارده می‌باشد.
شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران با استناد به اصل ۱۷۱ قانون اساسی، استدلال می‌کند که اولاً خسارات، زمانی قابل مطالبه است که مستقیماً بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی به کسی وارد می‌شود و ثانیاً در زمانی خسارت قابل مطالبه است که قبلاً در دادگاه انتظامی قضات به تقصیر قاضی رسیدگی شده و حکم به محکومیت وی صادر شده باشد و در این پرونده، خواهان دعوی، دلیل و مدرکی که تقصیر خواندگان و محکومیت انتظامی آنان را ثابت نماید، ارائه نداده است و حکم بر بطلان دعوی، صادر و اعلام می‌نماید.

پس از تجدیدنظرخواهی، شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، طی دادنامه مورخه ۱۳۹۲/۰۴/۰۸ تجدیدنظرخواهی را رد می‌کند و استدلال می‌نماید که: «با توجه به این که تجدیدنظرخواه در این مرحله از دادرسی ایراد و اعتراض مؤثری در نقض دادنامه مزبور ارائه و ابراز ننموده است»

همانطور که ملاحظه می‌شود رأی دادگاه بدوی، به درستی صادر شده است زیرا شرایط لازم برای اثبات دعوی مطالبه خسارت از باب ضرر و زیان، در مانحن‌فیه، فراهم نمی‌باشد. دادگاه تجدیدنظر نیز مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن رد اعتراض معترض، دادنامه تجدیدنظرخواسته را عیناً تأیید می‌نماید.

نتیجه‌گیری

اهم نتایج تحقیق، عبارتند از:

۱- در فقه، مسئولیت مدنی صرفاً بر پایه تقصیر نیست بلکه مبانی دیگری مانند اتلاف، تسبیب و ضرر بدون تقصیر نیز قابل پذیرش است. در مقابل، قانون مجازات اسلامی عمدتاً رویکرد تقصیرمحور دارد و سایر مبانی فقهی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این تفاوت

مطالبه است که مستقیماً بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی به کسی وارد می‌شود (از قبیل: حبس، شلاق، جزای نقدی و ...) و ثانیاً در زمانی خسارت قابل مطالبه است که قبلاً در دادگاه انتظامی قضات به تقصیر قاضی رسیدگی شده و حکم به محکومیت وی صادر شده باشد (نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۳۷ مورخ ۱۳۷۸/۸/۱)، در صورتی که اولاً اقدامات خواندگان مطابق مقررات بوده (مطابق ذیل ماده ۲۸ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) و ثانیاً خواهان دلیل و مدرکی که تقصیر خواندگان را و محکومیت انتظامی آنان را ثابت نماید ارائه نداده است بنابراین دعوی خواهان را غیر ثابت تشخیص داده حکم بر بطلان آن صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران است.

رئیس شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران میریان

رأی دادگاه تجدیدنظر استان

به موجب رأی دادگاه تجدیدنظر به شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۴۴۱ تاریخ دادنامه ۱۳۹۲/۰۴/۰۸ تجدیدنظرخواهی... نسبت به دادنامه شماره ۵۹۳/۹۰ صادره از شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن حکم بر بطلان دعوی خواهان بدوی به شرح دادنامه تجدیدنظر خواسته صادر گردیده است نظر به این که دادنامه تجدیدنظر خواسته بر اساس محتویات پرونده و دلایل و مدارک ابرازی صحیحاً و منطبق بر مقررات قانونی و خالی از هرگونه اشکال قانونی صادر شده است با توجه به این که تجدیدنظرخواه در این مرحله از دادرسی ایراد و اعتراض مؤثری در نقض دادنامه مزبور ارائه و ابراز ننموده است، دادگاه اعتراض معترض را منطبق بر جهات مندرج در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی ندانسته مالا دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ همان قانون ضمن رد اعتراض معترض دادنامه تجدیدنظرخواسته را عیناً تأیید می‌نماید. این رأی قطعی است.

لاضرر و قاعده اتلاف و تسبیب، به دقت ترسیم کرده است. مطابق موازین فقهی و مقررات قانونی مانند اصل ۱۷۱ قانون اساسی، در صورت احراز تقصیر محرز، قاضی در برابر زیان‌دیده شخصاً مسئول است؛ اما در موارد خطای غیر عمدی یا ناشی از قصور، مسئولیت بر عهده دولت قرار می‌گیرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The civil liability of judges constitutes a fundamental pillar in the Islamic legal system, not merely as a technical mechanism of compensation but as an ethical and jurisprudential structure for preserving public confidence, protecting private rights, and ensuring the integrity of the judicial process. Classical and contemporary jurists alike emphasize that although the judge occupies an elevated and sacred position—functioning as the arbiter between people and as the executor of divine norms—this lofty status never equates to absolute immunity. Shi'i scholars explicitly stipulate that eligibility for judicial office requires the level of knowledge and *ijtihād* through which a judge can independently derive legal rulings, not mere imitation of the opinions of other jurists (Khwānsārī, 1985; Majlisī; Najafī, 1992). Despite this high threshold intended to reduce judicial error, the possibility of mistake persists; therefore, Islamic jurisprudence recognizes various degrees of judicial fault and provides mechanisms for liability in cases where decisions lead to harm. Foundational jurisprudential maxims—including the maxim of *Lā Ḍarar*, the maxim of *Tasbīb*, the maxim of *Iṭlāf*, and others—play a central role in determining the boundaries of liability, the

موجب شده برخی آسیب‌های ناشی از فعل یا ترک فعل، خارج از شمول مسئولیت قانونی قرار گیرند و زیان‌دیدگان با مشکلات جبران خسارت مواجه شوند.

۲- عنصر تقصیر در فقه، نقش کلیدی در ایجاد مسئولیت دارد که این امر در قانون نیز به‌طور نسبی دیده می‌شود. با این حال، نحوه تبیین و تعریف تقصیر و شرایط رفع آن در قانون، فاقد دقت و جامعیت لازم است و به همین دلیل، گاه مسئولیت در مواردی که میزان تقصیر یا سوءنیت مبهم است، به درستی تعیین نمی‌شود.

۳- فقه امامیه با حفظ جایگاه و استقلال قاضی، مرز میان مصونیت قضایی و مسئولیت مدنی را در قالب قواعد فقهیه مانند قاعده

conditions for attributing harm to the judge, and the distinction between excusable judicial error and culpable negligence. Because the actions of judges have direct consequences for property, liberty, reputation, and the overall trust in state institutions, examining these maxims within the context of judicial conduct enables a systematic and principled understanding of how Islamic law balances judicial independence with accountability. This article therefore investigates the conceptual foundations of liability, examining the typologies of responsibility—ethical, civil, and criminal—and positioning judicial liability within the broader framework of *fiqh al-qaḍā'*, with special emphasis on the interpretive depth of Shi'i jurisprudence and the alignment of these principles with statutory norms such as Article 171 of the Constitution.

Within this discourse, central jurisprudential concepts such as liability (*ḍamān*), wrongful harm, causation, and fault acquire refined meanings shaped by centuries of juristic deliberation. The maxim of *Lā Ḍarar*, rooted in the famous prophetic tradition “no harm and no reciprocal harm,” establishes that no rule or action in Islam may legitimately cause unjustified injury (Kulaynī, 2008; Zāre' Sabzevārī, 2018). As numerous jurists have emphasized, this maxim possesses universal

applicability, cutting across chapters of fiqh and providing a robust foundation for nullifying harmful judgments or demanding compensation (Al-Anṣārī, 1995; Mūsawī Bujnūrdī, 1969). When applied to judicial conduct, Lā Ḍarar stipulates two analytical modes: first, when a judge exercises correct legal reasoning within authorized limits yet inadvertently issues a mistaken judgment, resulting harm is treated as a tolerated consequence of delegated authority; second, when the judge neglects due diligence, misapplies legal principles, or issues arbitrary rulings, any resulting injury becomes both unjustified and compensable. Complementing this is the maxim of Iṭlāf—“whoever destroys the property of another is liable”—which establishes liability without regard to intention (Kātūziyān, 2007; Muḥaqqiq al-Ḥillī, 1988). The article differentiates between direct destruction and indirect or causal destruction, noting that even non-immediate judicial acts (such as authorizing procedures that later lead to loss) may fall within the scope of Iṭlāf. The maxim of Tasbīb is equally important; it addresses situations where the judge does not directly cause harm but creates the conditions for it (Shahīd Thānī, 1989). Judicial orders—such as detention instructions, enforcement measures, or provisional directives—may serve as legal “causes” of downstream harm. Under Tasbīb, liability depends on the presence of ta‘addī and tafrīt (overreach or negligence), both of which translate into professional misconduct when committed by a judge. Together, these maxims provide an integrated framework through which Islamic jurisprudence determines when judicial harm becomes attributable, how intention interacts with liability, and how to apportion responsibility when multiple actors contribute to the harmful outcome, especially in cases involving enforcement officers, experts, or administrative authorities who act upon judicial orders.

Building upon these jurisprudential underpinnings, the article systematically analyzes the three essential pillars constituting the modern legal–fiqhī doctrine of judicial liability: the existence of actual harm, the presence of a wrongful or negligent act by the judge, and the establishment of causal linkage between the act and the harm. Harm may be material—such as financial loss, confiscation, or deprivation of property—or immaterial, including damage to reputation, unlawful detention, or infringement of personal dignity (Najafī, 1992). The article notes that both fiqh and Iranian statutory law recognize the compensability of non-material harm, reflecting the broader ethical commitment of Islamic law to human dignity. Regarding the second pillar, the distinction between error (khaṭā’) and culpable fault (taqṣīr) is essential. While error encompasses the inevitable mistakes of even a competent and conscientious judge, fault arises when the judge breaches professional duty, fails to investigate adequately, or deviates from procedural or substantive norms. Classical jurists and modern legal scholars converge on this differentiation, noting that only the latter justifies personal liability, while the former generally shifts compensation to the state. The third pillar, causation, raises complex issues concerning the interaction of direct and indirect causes, especially when judicial decisions form only one part of a larger chain of events. The article addresses the classical debate on the precedence of cause (sabab) over direct actor (mubāshir), citing traditional positions that assign liability to the actor when fully aware of wrongdoing but to the cause (including a judge) when the actor is unaware or compelled. These nuanced doctrines, echoed in modern legal norms such as Article 526 of the Islamic Penal Code, illustrate the consistency between classical fiqh and contemporary statutory interpretation.

The article also explores the application of specific maxims—particularly *Lā Ḍarar*, *Itlāf*, *Tasbīb*, *Ghurūr*, and *Iḥsān*—in practical judicial scenarios, offering a detailed analytic matrix of how each maxim affects liability attribution. For example, under the maxim of *Iḥsān*, a judge acting with diligence and sincere intent within lawful authority is generally exempt from liability even if harm occurs, because Islamic law does not penalize harm arising from beneficent conduct. By contrast, the maxim of *Ghurūr* transfers liability from the judge to litigants or third parties who intentionally mislead the judge, leading to a harmful judgment. These distinctions underscore the richness of Islamic legal reasoning, which accommodates the complex realities of adjudication, the potential for procedural manipulation by litigants, and the ethical responsibilities of judicial actors. The article reinforces this analytical framework with textual table summaries drawn from classical and modern jurisprudence, categorizing judicial acts into various liability outcomes depending on intent, factual circumstances, degree of negligence, and involvement of deceptive third parties. The inclusion of a real Iranian judicial case further contextualizes the application of Article 171 of the Constitution, demonstrating how courts demand proof of judicial fault—typically in the form of a prior disciplinary finding—before permitting civil recovery. The case highlights the judiciary’s attempt to balance the imperative of accountability with the preservation of judicial independence, reinforcing the notion that liability mechanisms must not compromise the judge’s ability to adjudicate impartially and without fear.

Through a comparative synthesis of jurisprudential doctrine and positive law, the article ultimately demonstrates that Islamic jurisprudence offers a sophisticated and internally coherent framework for regulating

judicial liability, one that is neither absolutist nor permissive but grounded in a moral–legal vision of justice. It shows that *fiqh al-qadā’* maintains judicial dignity while still safeguarding the rights of litigants by clearly delineating between excusable error and negligent or intentional misconduct. The study reveals strong structural parallels between classical doctrines of liability and contemporary Iranian legal provisions, particularly those governing compensation for harm arising from judicial acts, whether borne personally by the judge or by the state in cases of non-culpable error. This alignment affirms the adaptability and enduring relevance of Islamic legal principles in modern judicial systems.

In conclusion, the article highlights that judicial liability in Islamic jurisprudence rests on an intricate balance between protecting the authority and independence of judges and ensuring redress for individuals harmed by judicial error or misconduct. It underscores that jurisprudential maxims form a coherent ethical and legal foundation for distinguishing between types of judicial error, allocating responsibility, and defining the role of the state in compensating unavoidable harms arising from legitimate adjudicative processes.

References

- Al-Anṣārī, M. (1995). *The Earning/Commerce*. Maktabat Ayatollah al-Mar'ashi.
- Fayyād, M. I. (2006). *Lectures on the Principles of Jurisprudence: Reports of the Class of Ayatollah S. A. Khoei*. Al-Najaf Printing Press.
- Kātūziyān, N. (2007). *Civil Liability*. Enteshār Co.
- Khomeini, S. R. (1984). *The Elucidation of the Means*. Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, S. R. (1996). *The Book of Sale*. Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khawānsārī, S. A. (1985). *Comprehensive Sources in the Commentary on the Beneficial Summary*. Maktabat al-Ṣadūq.
- Kulaynī, M. i. Y. (2008). *The Sufficient*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Majlisī, M. T. *A Complete Course of Persian Fiqh*. Farāhānī.

- Makārim Shīrāzī, N. (1991). *The Jurisprudential Rules*. Madrasat al-Imam Ali ibn Abi Talib.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, J. i. H. (1988). *The Paths of Islam*. Islamic Publishing Institute.
- Mūsawī Ardabīlī, S. A. (1988). *Jurisprudence of the Judiciary Containing Important Contemporary Discussions*. Maktabat Amīr al-Mu'minīn.
- Mūsawī Bujnūrdī, S. M. Ḥ. (1969). *The Jurisprudential Rules*. Maṭba'at al-Ādāb.
- Najāfī, M. Ḥ. (1992). *The Jewels of Speech in the Commentary on the Paths of Islam*. Dār Ihya' al-Turāth.
- Shafī'ī, A. (2016). *Theoretical Debates in Fiqh and Uṣūl*. Islamic Science and Culture Research Institute.
- Shahābī, M. (1944). *Pamphlet on Jurisprudential Rules*.
- Shahīd Thānī, Z. a.-D. Ā. (1989). *The Brilliant Garden in the Commentary on the Damascene Spark*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Zāre' Sabzevārī, A. (2018). *Jurisprudential Rules in Imami Jurisprudence*. Islamic Publishing Institute.
- Zarkā, A. M. (2004). *The General Jurisprudential Introduction*. Dār al-Qalam.